

دکتر مهدی چوبینه

توان علمی معلمان جغرافیا

پای سخن همکاران
استان قزوین

در کنار برپایی همایش نکوداشت حمداله مستوفی در قزوین فرصتی فراهم شد تا پای صحبت همکاران این استان بنشینیم. حاصل این گفتگوی صمیمی را اینجا بخوانید.

استان می توانیم راینی های مختلفی را با سازمان ها و نهادهای مختلف انجام دهیم. از سوی دیگر می توانیم با کمک یکدیگر مجله رشد جغرافیا و تصمیم های جغرافیایی را ارتقا بخشیم.

آقای سالار قاسمی، مدیر

کل آموزش و پرورش استان قزوین:

به نام خدا. بنده هم عرض سلام و احترام دارم خدمت اساتید خودم. خیلی خوش آمدید. برای من توفیق خیلی بزرگی است که خدمت شما هستم و ایام و اعیاد را به شما تبریک می گویم. الحمدلله قزوین بر حسب

آمار هیئت دولت از حیث غنای نیروی انسانی جزء شش، هفت استان اول کشور است. ما دیروز در جلسهای که برای سرگروه ها و مدیران مدارس صحبت می کردیم، در گزارشی از کارهای خودمان گفتیم این توفیقات را مدیون نیروهای قوی خود هستیم. هنر ما و امثال ما



خانم دکتر شفایی: بیشتر

از چهار ماه است که همایشی را با مشارکت رشته های تاریخ و ادبیات به همت آقای حضرتی ها و حضور اساتید نام آور ایران در کل کشور برگزار کردیم و فکر می کنم دوستان همه موافق اند که واقعا بی نظیر بود. نکته قوتی که در جغرافیای استان

قزوین وجود دارد، وجود تحصیل کرده ها در سطح فوق لیسانس و دکترا است، اینجا بیشتر دوستان، یعنی حدود هشتاد درصد دکترای جغرافیا دارند و بیست درصد باقی مانده یا مدرک کارشناسی ارشد دارند یا در شرف دکترا گرفتن هستند که باعث افتخار ماست. ماهیت جغرافیا یک ماهیت کاربردی است و به واسطه گرایش های مختلفی که دارد می تواند بازوانی کارآمد و پرتوان برای بخش های مختلف یک شهر و استان باشد. دوستان اگر نظر یا پیشنهادی دارند می توانند در قسمت های مختلف صحبت بکنند. البته با حضور مدیر کل محترم



به عنوان مدیر کل این بوده که از شما خوب استفاده کردیم نه اینکه ما در آموزش و پرورش خیلی کارآمدیم. هنر ما این بود که توانستیم مدیران خوب و معاونان خوب پیدا کنیم و در کنار همدیگر کارها را به سامان برسانیم. این کنار هم بودن و درک متقابل باعث شد که ما واقعاً توفیقات زیادی داشته باشیم. من به همه شما بزرگواران خوشامد عرض می‌کنم. سعادتی بود تا خدمت دوستان، آقایان دکتر چوبینه، دکتر شایان، آقای میرزا حاجیان، دکتر کاکاوند و همه عزیزان باشیم. برادر عزیزم جناب آقای حضرتی‌ها که جزو مفاخر و از چهره‌های فرهنگی و فرهیخته استان هستند و دلسوزی‌های خیلی ویژه‌ای در حوزه میراث فرهنگی انجام دادند و با کمک ایشان کار بزرگی هم در استان قزوین کردیم. اگر دوستان بودند، حتماً همه را به موزه فرهنگ ببرید که در سال‌های گذشته از حدود دو دهه قبل کار راهاندازی آن شروع شد و به همت مدیریت جدید در دولت آقای روحانی افتتاح شد که جزء آرزوهای ما بود. البته بنده و آقای حضرتی‌ها بیشتر در این کار بودیم. جایی بسیار دیدنی است که خواهش می‌کنم اگر دوستان وقت کردند از این موزه دیدن کنند. سعی کردیم تاریخ صدساله آموزش و پرورش استان قزوین را در این موزه به نمایش بگذاریم. آقای دکتر غلامرضا ظریفیان که از چهره‌های فرهیخته وزارت علوم در دوره‌های قبل بودند نیز خیلی استقبال کردند و گفتند چه کار کشنگی شده است. ما برای اینکه هویت خود را بازیابی کنیم باید همین کارها را انجام دهیم. دانش‌آموزی که یک گشت نیم‌ساعته در این موزه بزند واقعاً سیر تحول و تطور در حوزه آموزش و پرورش را می‌بیند. من بارها عرض کرده‌ام که سرمایه اصلی ما ایرانیان در واقع فرهنگمان است که در حال حاضر در این زمینه مشکلاتی داریم و باید برای رفع آن‌ها همت کنیم. من در جلسه‌ای برای دوستان گفتم که هر درختی که سرش زده می‌شود معمولاً تنه و ریشه‌اش تقویت می‌شود، ولی نخل تنها درختی است که اگر سرش را بزنی از بین می‌رود. فرهنگ نیز همین‌گونه است. هر جامعه‌ای به فرهنگ آن زنده است. فرهنگ، سر آن جامعه است. نخل فرهنگی ما دچار آسیب شده. البته درست است که ریشه‌های قوی داریم، ولی اگر آن سر دچار آسیب شود خیلی نمی‌توانیم به ریشه هفت‌هزار ساله خودمان برگردیم. به همین دلیل سعی کردیم بچه‌ها با حوزه فرهنگ و آموزش گذشته آشنا شوند. یک طرح دیگر هم داریم که می‌خواهیم برای هفته معلم انجام دهیم. پیشنهادم این بود که ما یک جلسه‌ای با چهره‌های ماندگار عرصه آموزش و پرورش از قبل از انقلاب تا کنون داشته باشیم و چهره‌های آموزش و پرورش استان از شصت سال گذشته به این طرف را معرفی کنیم.

در ضمن به این نکته هم استحضار دارید که آموزش و پرورش، سه ضلع دارد: معلم، محتوا و دانش‌آموز. در واقع شما دو سوم قضیه هستید و دانش‌آموز یک سوم، ولی تا حدی از این موضوع غفلت شده است. اگر قرار است تحولی در آموزش و پرورش ایجاد شود و شعار سند تحول بنیادین عملی شود، به نظر من از معلم باید شروع کرد؛ معلمی که محتوا تولید می‌کند و در خدمت دانش‌آموز قرار می‌گیرد. متأسفانه من معتقدم ما نتوانستیم برای تحول در آموزش و پرورش به دو بخش معلم و محتوا توجه کنیم. اخیراً یکی دوبار هم به دوستانمان که از وزارت تشریف آورده بودند هم به جناب وزیر درباره همین دانشگاه فرهنگیان گفتم که معلم فارغ‌التحصیل از دانشگاه فرهنگیان سال اول

که سرکار می‌رود، حقوقش ۱۱۰۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰۰ تومان است، یعنی طرف آمده چهار سال در دانشگاه فرهنگیان درس خوانده، بعد جوان و پرانرژی وقتی سرکار می‌رود با این حقوق استخدام می‌شود که دریافتی‌اش نهصد هزار تومان است، حالا اگر ازدواج کرده باشد، پانصد هزار تومان که اجاره خانه می‌دهد، یعنی فقط ششصد هزار تومان دریافت می‌کند. بنده به صراحت به دوستان عرض کردم که اگر قرار است یک تحولی ایجاد شود با شعار نمی‌شود. در خارج از استان یا در استانمان باید کار بکنیم. فرقی هم نمی‌کند که در بخش جغرافی باشد یا رشته‌های دیگر. موتور کار و موتور محرکه آموزش و پرورش و منشأ تحول در آموزش و پرورش معلم است. معلمی که سال اول با ذوق و شوق آمده، در ماه ششصد تومان بگیرد معلوم است که خروجی کار ما در کشور چه می‌شود. خدمت دوستان عرض کردم بنده اعتقاد دارم که اگر در همین دولت آقای روحانی ده نفر مثل دکتر نجفی هم به آموزش و پرورش بیایند، اتفاقی نخواهد افتاد، چون آموزش و پرورش جزء دستگاه حاکمیت است و حاکمیت در کل باید به این نتیجه برسد نه دولت به تنهایی. اگر کل حاکمیت به این نتیجه نرسد که در خدمت آموزش و پرورش باشد، تحولی پیش نمی‌آید. کلام آخرم اینکه ما باید با عشق و علاقه در خدمت شما باشیم. این جلسات، معلم‌هایی که این‌طور می‌آیند و کنار هم می‌نشینند، مسلم است که به لحاظ مادی چیزی برایشان ندارد، ولی منافع زیادی دارد. اگر بخواهیم معلم تربیت و محتوا تقویت شود، به این نشست‌ها و دوره‌های علمی خیلی باید بها بدهیم و همین‌ها خیلی می‌تواند به ما کمک کند. من اعتقاد دارم ما اگر به خود همین معلم‌ها توجه کنیم و همدیگر را باور کنیم، معلم‌ها به حکم هم نگاه نمی‌کنند. اگر در مدیریت خودمان اعتماد معلم‌ها و فرهنگیان را جلب کنیم این‌ها هنوز آن روح مقدس، پاک، ملکوتی و انصاف و وجدان کاری را دارند. من هیچ نهادی را مقدس‌تر از آموزش و پرورش نمی‌دانم. ما سعی کردیم در دوره مدیریتمان طرف معلم‌ها باشیم، یعنی بنده با وزرا و دوستان که می‌نشینم بیشتر سعی می‌کنیم در کنار معلم‌ها باشیم تا این وجه تقویت شود.

فرصت برای من مغتنم بود که البته صحبت‌های من طولانی شد ولی بنای مزاحمت نداشتم و غرضم بیشتر خوشامدگویی بود. ان شاء الله موفق باشید. اعیاد شعبانیه را هم خدمت شما تبریک عرض می‌کنم.

آقای دکتر اینانلو: ضمن

عرض سلام و ادب خیر مقدم عرض می‌کنیم به دوستان که در واقع خودشان میزبان هستند. من اگر براساس صحبت‌های خانم دکتر شفایی درست متوجه شده باشم نشست امروز ما موضوعش هم‌اندیشی سرگروه‌های استان قزوین در رشته جغرافیا با اعضای فصلنامه رشد جغرافیا، جناب آقای شایان سردبیر فصلنامه و آقای دکتر چوبینه، مدیر داخلی است. موضوع این نشست سنجش توان سرگروه‌ها و گروه‌های آموزشی استان قزوین در درس جغرافیا و راه‌های تعامل و همکاری مجله رشد است، یعنی اگر توانی در استان هست در غنی‌تر شدن مجله به کار گرفته شود. تا آنجا که من می‌دانم بیش از هفتاد، هشتاد درصد دوستان در سطوح مختلف، حالا



یا در مقطع متوسطه یا در دانشگاه فرهنگیان یا دانشگاه‌های دیگر، درگیر آموزش جغرافیا هستند. مسلماً سعادت بزرگی است که در خدمت مدیر کل محترم میراث فرهنگی استان، جناب آقای حضرتی‌ها هستیم که واقعا غنیمتی برای استان هستند، همین‌طور آقای دکتر طاهرخانی از اساتید برجسته دانشگاه تربیت مدرس و بقیه دوستان هم که در سطوح مختلف درگیر آموزش جغرافیا مرتبط با آموزش و پرورش هستند. موضوع اصلی جلسه «شناخت و معرفی و راه‌های بهره‌گیری از توان‌های علمی دبیران جغرافیای سطح کشور به منظور توانمندسازی علمی مجله رشد آموزش جغرافیا» است. ما نظرهايمان را برای استان قزوین کانالیزه نمی‌کنیم، بلکه دبیران و سرگروه‌های استان نظراتشان را می‌دهند و در راستای بهره‌گیری از دبیران سطح کشور آن‌ها را مطرح می‌کنیم. ما پیشاپیش سه موضوع فرعی را عنوان کردیم: یکی اینکه ما با چارچوب‌های علمی گزارش‌نویسی‌های جغرافیایی در مسافرت‌های علمی آشنا شویم. چرا این موضوع انتخاب شد؟ اولاً آموزش و پرورش در آموزش‌های علمی دانش‌آموزان یک تغییر رویکرد داده است، یعنی علوم کتبی و علوم ریاضی و پیک نوروزی تبدیل شد به مهارت‌های همزیستی با دیگران، مهارت‌های طبیعت‌گردی و خاطره‌نویسی. این‌ها رویکردهای مثبت است. ما آمديم این رویکرد را در این راستا تعریف کردیم که وقتی من به عنوان معلم یا به عنوان یک فرد ایرانی با خانواده‌ام یا با دوستانم دارم مسافرت می‌کنم، چه داخل کشور و چه خارج کشور، می‌خواهم گزارش‌های جغرافیایی بنویسم، ولی جایش خالی است و کتاب‌ها یا مقالاتی در این زمینه نوشته نشده است. غرض این است که ما بیابیم به یک چارچوب برسیم، البته در شروع کار، نه اینکه ما در یکی دو ساعت مطالبی بگوییم و تمام شود. پس یکی از محورهای فرعی این است و پیشنهاد می‌شود با توجه به رویکردهای جدیدی که در آموزش جغرافیا پیش آمده و انجام تکالیف جغرافیایی و تأکید روی مسائل میدانی (میدان نه به معنای فقط پژوهش کردن)، ما وقتی می‌خواهیم به عنوان معلم جغرافی و دانش‌آموخته جغرافی یا حتی دانش‌آموز جغرافی، گزارش بنویسیم چه پلاتی را باید رعایت کنیم.

مطلب دوم این است که در بین دبیران جغرافیای کشور، همان گزارش‌هایی که در مجله رشد منعکس می‌شود، مثل گزارش گروه‌های کوه‌نوردی، گروه‌های طبیعت‌گردی با محوریت کوه، عین گزارش‌ها با تصاویر می‌آید، ولی چارچوب مشخصی ندارد که باید برای آن‌ها یک چارچوب صحیح تعیین کرد.

ما بیابیم ببینیم گروه‌هایی که به صورت شناسنامه‌دار، یعنی از هیئت کوه‌نوردی یا غیرشناسنامه‌دار به صورت محفلی، خودشان می‌آیند و مسیرهای کوه‌پیمایی ایران را کوه‌نوردی می‌کنند، گزارش‌های این‌ها در چه سطحی تهیه شود؟ و با چه استانداردهایی مورد قبول مجله قرار بگیرد؟ اصلاً کانال ارتباط و اشتراک گذاشتن این گزارش‌ها چیست؟

محور سوم فعال‌سازی همراه با تشویق گروه‌های آموزش برای تهیه عکس، نمودار و... است. تصویر در آموزش جغرافیا جایگاه والایی دارد، متن فقط در آموزش جغرافیا حرف نهایی را نمی‌زند، گاهی ما آموزش بصری و آموزش غیرنوشتاری و غیرمتنی داریم. ما باید برای نمودار، تصویر، عکس یا گراف و... استانداردها و چارچوب‌هایی تعریف کنیم همراه با تشویق. برای مثال، پدیده‌های نوظهوری در کشور رخ می‌دهند که قبلاً نبودند، بحث ارزش‌گذاری هم نداریم که خوب هستند یا بد.

مثلاً ریزگرد داریم که قبلاً نداشتیم، اینورژن داریم که قبلاً حداقل به این صورت نداشتیم، سرمای نابهنگام داشتیم در ۲۷ فروردین امسال و ۲۴ فروردین سال ۸۸ که قبلاً نداشتیم. آقای مهندس کاکاوند، کارشناس هواشناسی اینجا حضور دارند. یکی از نمودهای تغییر اقلیم در ایران این است که این حدهای ما جابه‌جا شده‌اند. این‌ها پدیده‌هایی در کشور به وجود آورده‌اند که خیلی نباید برای آن قلم‌فرسایی کنیم، بلکه می‌توانیم در فضای مجازی که نقش خیلی مهمی در آموزش پیدا کرده به اشتراک بگذاریم. مثال دیگر، زمین‌لرزه‌ای است که در غرب کشور به وجود آمد. من دوبار به این منطقه زلزله‌خیز رفتم. یک روز از گروه جدا شدم تا تنها خودم کار کنم. عکس‌هایی تهیه کردم که البته قابل دسترسی است، منتها چون رفتن به دل طبیعت جان‌نیفتاده است، عکس‌های زاگرس چین‌خورده، لایه‌های رسوبی، طاق‌دیس‌ها و ناودیس‌ها تا به حال در هیچ کتاب زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی چاپ شده در کشور حتی در کار آقای دکتر طالقانی، یعنی ژئومورفولوژی ایران که خودشان هم استاد دانشگاه تهران هستند، چاپ نشده است. این عکس‌ها خیلی کم است. دانش‌آموزان می‌توانند از این کارها انجام دهند. با توجه به گستردگی رسانه‌ها که امروز فراگیر شده، خیلی راحت من از یک روستای دورافتاده عکس می‌گیرم و می‌توانم آن را برای کل دنیا بفرستم. این موضوع هم مورد توجه باشد.

پس عزیزان توجه داشته باشند که سه محور را که البته فقط پیشنهاد است عرض کردم: یکی آشنا شدن با یک چارچوب گزارش‌نویسی جغرافیایی، دوم به اشتراک گذاشتن تجارب طبیعت‌گردی با محوریت کوه، سوم انتقال مفاهیم یا رخدادهای جغرافیایی به خصوص در حوزه جغرافیای طبیعی در قالب عکس و تصویر و نمودار. من عذرخواهی می‌کنم زیاد صحبت کردم.



چوبینه: خسته نباشید دوستان.

از صبح یک جلسه علمی سنگین را پشت سر گذاشتید. من که نگاه می‌کنم هیچ چهره خسته‌ای در جمع ما نیست و این دومین تعجبی است که با آن مواجه شدم. تعجب اولم بیشتر از صحبت‌های جناب آقای قاسمی بود، چون انتظار نداشتم که یک مدیر اجرایی در سیستم آموزشی ما نگاهش این‌طور باشد. بنده که بیست و چند سال از عمر کاری خودم را در ستاد آموزش و پرورش گذرانده‌ام، عرض می‌کنم تلقی ما از دوستان این است که این‌ها فقط بحث اجرا را می‌بینند و فقط در صدد این هستند که امکانات و حقوق را فراهم کنند و اصلاً وقت نمی‌کنند که به مسائل کلان آموزشی بپردازند. من امشب صحبت‌هایی شنیدم که عمده بحث ستاد کارشناسی حول همین محور است، یعنی ارکان نظام آموزشی را به خوبی می‌شناسند و تقسیم‌بندی‌های بسیار عالمانه‌ای می‌کنند و این خیلی برای من عجیب بود. نکته دوم این است که باور بفرمایید من اصلاً انتظار نداشتم این همه قوت علمی در میزگرد ببینم. در بسیاری از استان‌ها مثل همین جلسه‌ای که الان ما خدمت شما هستیم به اتفاق دکتر شایان داشتیم و مطالبی که آقای دکتر فرمودند خیلی فاصله ندارد از آنچه که ما دنبال آن می‌گشتیم. برحسب تجربه‌ای که عرض

آقای میرزایی: میزبانی مازندران منتفی شد و شهر تهران میزبان است. بنابراین از انجمن‌ها دعوت می‌کنیم تا آنجا در خدمتتان باشیم.

خانم دکتر شهریار: عرض

سلام و ادب دارم خدمت همه همکاران محترم. بنده فاطمه شهریار هستم و دکترای اقلیم‌شناسی دارم. آقای دکتر چوبینه، یک دوره کتاب‌های جغرافیای استان در تمام استان‌ها و در تمام کشور به‌دست دبیران جغرافیای سراسر ایران نوشته شد. آیا شما غربالگری در زمینه دبیرهای مؤلف



انجام دادید؟ شما الان می‌فرمایید تربیت دبیر مؤلف. همین دبیرهای و یک استان را نوشتند و تألیف کردند. آیا غربالگری کردید؟ دبیرهای توانمند شناسایی شدند؟ آیا بانک اطلاعاتی از این دبیران دارید؟ آیا این بانک برای تألیف کتاب‌های جدید به شما کمک کرد؟ آیا تخصص در این افراد دیدید؟ اگر دیدید آیا از تخصص آن‌ها استفاده کردید؟ و دوباره باز همان بحث دبیرهای مؤلف است، کی ما می‌خواهیم این‌ها را شناسایی کنیم. فقط فراخوان دفتر تألیف که می‌گوید بیاوید و کتاب بنویسید، خوب هستند و کتاب‌ها را تألیف کردند و توانمندی‌هایشان را در تألیف کتاب‌ها نشان دادند. بله به زعم شما بهترین چیزها در کتاب‌های استان‌ها مشخص شد، ولی چی شد؟ آیا از این دبیران بانک اطلاعاتی تشکیل شد؟ من همیشه براین سؤال است.

چوبینه: بله سؤال خوبی کردید. ببینید همکار محترم، ما در جای خودمان آنچه را که باید انجام می‌دادیم انجام دادیم، ولی چیزی را که می‌خواستیم به‌دست بیاوریم به‌دست نیاوریم. من به جرئت بدون هیچ پژوهشی می‌توانم ادعا بکنم که نود درصد کسانی که در تولید کتاب‌های جغرافیای استانی همکاری کردند، خودشان ارتقا پیدا کردند و به خاطر شرایطی که فراهم شد آموزش و پرورش را ترک کردند و به وزارت علوم رفتند. نمونه‌اش را شما می‌توانید در همین جلسه ببینید.

خانم سلیمانی: تشکر می‌کنم

از اساتید محترم، امیدوارم این برنامه‌ها تکرار شود. من تأکید داشتم که از تکنیک‌های یادگیری استفاده کنیم. فقط بحث نقل و انتقالات نیست و دانش‌آموز هم فقط بانک اطلاعاتی ما نیست که ما به آن اطلاعات بدهیم. هدف این است که اطلاعاتی را که بعضاً به دانش‌آموزان می‌دهیم لاف‌ل می‌زنند و زندگی‌اش به‌کار نبرد. یک تأکید خاص هم داشتم بر تکنیک‌های یادگیری، تکنیک‌های جدید و نوین که مشارکتی است. ما باید بحث مسئولیت‌پذیری را در آموزش و پرورش وارد کنیم. همین‌طور بحث مشارکت‌های اجتماعی را که ما در جامعه‌مان سخت به آن احتیاج داریم و بخش مشارکت همیارانه را در مدرسه شروع کنیم. بحث‌های مشارکتی



کردم در جلسات اینچنینی که در بیشتر استان‌ها انجام شده، ما از نظرات دوستان استفاده کردیم.

مجله رشد آموزش جغرافیا سی‌وسومین سالی است که منتشر می‌شود، به نوبت دوستانی بودند و در خدمتشان بودیم و از سال ۶۴ به همت آقای دکتر حداد این مجلات راه افتاد و ما هم توانستیم در کار خودمان این راه را دنبال کنیم. عمده تلاش ما بر این بود که چه مجله رشد جغرافیا و چه مجلات دیگر رشد، تربیونی باشد برای انتقادات همراهان ما، نظرانی که در حوزه تخصصی خودشان دارند و کم و کسری‌ها در دو بُعد برنامه‌ریزی‌های درسی و محتوایی که به شکل محتوای رسمی در نظام آموزش و پرورش ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. دوم اینکه باید ببینیم چه کار کنیم تا این مجله بهتر از این شود و ما از این انتقاد هم تیرئه شویم که می‌گویند درها را بسته‌ایم. همه دوستانی که در نظام آموزشی ما هستند، در موضوعات مختلف به ما کمک کنند. آرزوی من ارتقای همکاران و معلمان از جایگاه خودشان به‌عنوان معلم، یک قدم جلوتر به سمت معلمان مؤلف بود. در دوران کاری خود این افتخار را داشتم که ۴۵۰ معلم مؤلف را تربیت کردیم برای تولید محتوایی به اسم کتاب جغرافیای استان که الان با عنوان استان‌شناسی چاپ شده است و آموزش و پرورش در تنها جایی که می‌تواند به‌عنوان موضوع عدم تمرکز مانور بدهد، همین کتاب‌هاست. پس به موضوع کاری و تخصصی خودمان از این زاویه نگاه کنیم که از همه موضوعات یک سرگردن بالاتر است، چرا که تجربه عدم تمرکز را در نظام آموزشی خودمان نداریم. حالا من خواهش می‌کنم این است که دوستانی که زحمت کشیدند و تا این وقت شب تشریف آوردند با همه خستگی ناشی از همایش و نکوداشت امروز به ما کمک می‌کنند که ما چگونه می‌توانیم به این اهداف برسیم.

سه تا ویژگی را که دوستان قرار است درباره آن‌ها صحبت کنند دوستان توافق کردند: یکی اینکه اهل جغرافیا باشند، دوم اینکه الزاماً در استان قزوین مشغول به کار باشند، سوم اینکه نگاه انتقادی داشته باشند به آن دو محوری که عرض کردم، یکی برنامه‌ریزی درسی و جلوه عینی آن که کتاب درسی است، کتاب درسی جغرافیای جدید که الان دارد وارد نظام آموزشی می‌شود؛ و دوم مجله رشد جغرافیا به‌عنوان قدیمی‌ترین مجله جغرافیای ایران، با سی‌وسه سال سابقه انتشار.

خانم حیاتی: فاطمه حیاتی

دبیر انجمن علمی جغرافیای استان هستم. قبل از این جلسه، همایش دریایپایه در تهران برگزار شد که خود شما و جناب آقای دکتر شایان هم تشریف داشتید. پس از پایان آن همایش قرار شد در کنار جناب آقای میرزایی و بزرگان علوم جغرافیا در سراسر کشور یک رای‌گیری صورت بگیرد بابت انجمن‌های علمی جغرافیا با رویکردهای تخصصی‌تر که کمیته‌هایی را تشکیل بدهند، ولی مثل اینکه در استان مازندران بود که گفتند موکول کنیم به همایش بعدی که در ساری برگزار می‌شود و رای‌گیری را به تعویق انداختند. حالا در این زمینه اگر خود آقای دکتر میرزایی صحبت کنند خیلی خوب است.



و شهروندی را مثلاً از آموزش و پرورش شروع کنیم نه این که منتظر شویم بعدها وارد جامعه شویم. به نظر من باید وارد همین تکنیک‌های یادگیری شویم به خصوص تکنیک‌های همیارانه که بر آن تأکید خاصی دارم. تشکر می‌کنم، خیلی استفاده کردیم.

آقای شمسایی: با عرض خسته نباشید خدمت همه عزیزان واقعاً تشکر می‌کنم از افراد خوب قزوین که واقعاً مهمان‌نوازی کردند. از تجربیات اساتید محترم استفاده کردیم. امروز واقعاً یک بار علمی عالی بود که توانستیم استفاده کنیم. مجدداً از همه عزیزان سپاسگزاریم و خوشحالیم که در خدمتان بودیم.

آقای سیادت: من از انجمن جغرافیای تهران هستم. از آقای دکتر چوبینه و دکتر شایان صمیمانه تشکر می‌کنیم. نکته‌ای که به عنوان سر محور موضوع بحث صحبت کردم و امیدواریم که مباحثش در تدوین کتاب جدید که حالا عنوان کتاب جغرافیای یک و دو دارد شکل می‌گیرد اجرایی شود. به هر حال دوست داریم در جلسات بعدی، نظرات آقایان در کتاب‌های بعدی اجرایی شود. نگاهی هم که به مبحث می‌شود، فقط دیدگاه دانشگاهی نباشد. در تدوین خیلی خوب است درباره نگاه یک دبیر بازنشسته که سی سال جغرافیا را درس داده است نیز بحث شود.

آقای دکتر طاهرخانی: من

خیلی خوشحالم امروز در جمع شما هستم. خیلی از صحبت‌های اساتید بهره بردم. آقای دکتر چوبینه به ما جرئت دادند و سه مسئله را گفتند. درباره شرط انتقادی باید بگویم که آقای دکتر، من کتاب‌های هفت، هشت استان را کنار هم گذاشتم و حدود چهار، پنج ماهی روی آن‌ها کار کردم و متوجه شدم که چارچوب نگارش این کتاب‌ها تماماً سلیقه‌ای است. انتقاد این است که چرا کاملاً سلیقه‌ای انجام می‌شود و خیلی قدیمی، یعنی نوآوری دیده نمی‌شود. با توجه به اینکه دانشجوی جغرافیا بودم به این نتیجه رسیدم که این همان سیستم قدیمی است و نوآوری چندانی در آن ندیدم. پیشنهادم این است که شما یک چارچوبی برای تألیف جغرافیای استان و نوآوری‌ها و راهکارهایی که می‌شود ارائه داد، تعیین کنید. منظورم این نیست که همه استان‌ها هماهنگ شوند، ولی واقعاً چارچوب کار چیست؟ مؤلفان محترم در استان بر چه اساس و بر چه معیارهایی این کتاب‌ها را تدوین می‌کنند؟ چرا از جغرافیای نوین کمتر در آن دیده می‌شود؟ خیلی ممنون.

آقای کاکاوند: من هم اینجا

به نوعی مهمان شما آموزش و پرورش‌ها هستم. در راستای صحبت‌هایی که دوستان فرمودند، نسبت به موضوع کتاب جغرافیای استان، ما یک برنامه‌ای در چند استان همجوار، یعنی قزوین و البرز و



تهران و سمنان داشتیم. این را قبل از اینکه به جلسه بیایم خدمت دوستان عرض کردم. با همت و علاقه‌ای که دبیران استان قزوین داشتند واقعاً آن چیزی که از ماحصل این کتاب دیدم خیلی پربارتر بود نسبت به این چند استانی که عرض کردم. در این استانی‌ها که به ظاهر پتانسیل نیروی انسانی آن‌ها بیشتر است، ولی عملاً دیدند که نقشه‌های کاملاً قدیمی بود، اطلاعات بهنگام نبود. ولی به همت همکارانی که اینجا هستند، خانم دکتر شهریار، آقای دکتر رحمانی و... واقعاً دیدم که نقشه‌ها و اطلاعات بهنگام بود. این صحبتی که آقای طاهرخانی کردند دقیقاً مدنظر من هم هست. با اینکه کتاب را تدریس نمی‌کنم، ولی به عنوان کسی که این کتاب را مطالعه کرده و حتی در سفری که در یک ماه اخیر به جنوب شرق داشتیم سه تا از این کتاب‌ها را دانلود کردم و از آن‌ها استفاده کردم و با مقایسه آن‌ها دیدم که هم چارچوب یکسان ندارند و هم اینکه خیلی از جاها در واقع همین نقطه‌نظرهایی که دوستان دارند، در همه استان‌ها یکسان رعایت نشده است. یک نکته دیگر درباره کتاب جغرافیای ایران این است که آن بخشی که حالا خودم بیشتر با آن درگیر هستم احساس کردم چون با دانش آموز سروکار داریم به این راحتی نمی‌شود از مفاهیم صحبت کرد. اصول پایه مثل کم فشار و پرفشار. همین رخدادهایی که دکتر از آن‌ها صحبت کرد و خیلی از مباحثی که من در کتاب جغرافیای ایران دیدم با به اصطلاح تصاویر کاملاً ابتدایی و ضعیف شروع شده‌اند.

در مقاطع پایین‌تر مثل مقطع ابتدایی و حتی مقطع دوره اول دبیرستان، نمی‌دانم شما چقدر دخل و تصرف دارید، ولی در خیلی از مباحثی که من در درس‌های علوم می‌بینم که ماهیت جغرافیایی دارند اشتباهاتی وجود دارد. برای مثال در مقطع ابتدایی من یکی دو مورد را عرض می‌کنم. در علوم سوم یا چهارم یک نکته‌ای را دیدم که نوشته بود که خورشید در تابستان گرم‌تر است به خاطر اینکه خورشید به ما نزدیک‌تر است. این طور اشتباهات در آن‌ها هست و ممکن است معلم یا دبیر جغرافیا آن را تدریس کند. حتی یک اشتباه در مقطع دوره اول دیدم که دمای زمین را ۲۷ درجه سانتی‌گراد ثبت کرده بود که مآخذ آن را نمی‌دانم و کاملاً غلط و اشتباه است. در خصوص این ایرادها در مقاطع پایین‌تر، آیا تصحیح آن‌ها وظیفه دبیران جغرافیاست یا وظیفه انجمن جغرافیا؟ این ایرادها اگر در ذهن دانش آموز حک شود به هر حال پاک کردن آن در مقاطع بالاتر و حتی در دوره دانشگاه به این راحتی ممکن نیست.

آقای دکتر جعفرنیا: بنده،

جعفرنیا، دارای دکترای اقلیم‌شناسی با گرایش آب و هوایی از شهرستان اوج هستم. چندتا سؤال از خدمت دکتر چوبینه و دکتر شایان داشتم که در تألیف کتاب جغرافیا هستند، اما شاید سؤال من بیشتر نگاه انتقادآمیز به این قضیه داشته باشد. در جغرافیای دهم که برای کلیه



رضا طاهرخانی: زمانی که ما دانشجو بودیم از جغرافیا ناراحت می شدیم و فکر می کردیم یک اقیانوس خیلی وسیع است که یک سانت عمق دارد، یعنی عمق ندارد. فکر می کنم این تصور الان هم وجود داشته باشد. مخصوصا در سطح دبیرستان ها، نتوانستیم آن طور که باید و شاید به آن عمق بدهیم. به هر حال ما باور داریم که جغرافیا علمی است برای زندگی و در دبیرستان این را نمی بینیم و همین طور که آقای دکتر عزیزی هم فرمودند طوری شده که الان جغرافیا را همه درس می دهند. ما هر قدر فشار می آوریم که بحث تخصصی شود، فایده ای ندارد. بعد می بینیم که آقای مدیر یا خانم مدیر برای کسی که مثلاً ۱۲ ساعت ابلاغ دارد و ۸ ساعت آن جور شده، برای جبران کسری به او درس جغرافیا می دهد و می گوید شما همین را درس بدهید. این معلم هم اگر با کلاسش یکی باشد آن چهار ساعت را صرف درس تخصصی خودش می کند. البته شاید این قسمت آن برمی گردد به مسائل اجرایی که باید رعایت شود، ولی من فکر می کنم یکی از راهکارها این است که یک مقدار آن را تخصصی تر بکنیم، یک عمقی به آن بدهیم تا کسی جرئت نکند آن را درس بدهد. موضوع دیگر اینکه رسالت ما این است که برای دانش آموخته جغرافیا کار هم ایجاد کنیم، یعنی برای تأمین شغل یک دانش آموخته جغرافیا فکر کنیم. من فکر می کنم یکی از رسالت های معلمان جغرافیا این است که در این زمینه کاری بکنیم. حالا نمی دانم باید انجمن های جغرافیایی فعال شوند یا شما و دوستانتان در تهران یک کاری بکنید که برای آن شغلی ایجاد شود. مثلاً من به دانش آموزم بگویم که شما جغرافیا بخوانید با چه امیدی، من باید به او بگویم که شما در آینده چه کاره خواهید شد، مثلاً ما به شهرداری یا وزارت کشور یا ... بگوییم یک جایی برای استخدام متخصص جغرافیا باز کنند و از این قبیل کارها.

در بحث گزارش نویسی که فرمودند، خیلی مواقع گزارش های مجلات رشد در حد یک سفرنامه است و گزارش جغرافیایی تخصصی نیست. البته با یک تخصص نسبتاً متوسط می شود آن را بهتر کرد تا به هر حال کارها دقیق تر انجام شوند.

به هر حال خیلی خوشبخت شدیم که خدمت شما بودیم.

آقای دکتر پورطاهری: البته چیزی که آقای دکتر چوبینه فرمودند بعضی هایش تقریباً هست و بعضی هایش تقریباً نیست. حداقل ده سال مدیر گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس بودم و دغدغه هایی شبیه آنچه دوستانمان بیان کرده اند، داشتیم. بخشی از این دغدغه ها مربوط به شما و در ارتباط با رشد جغرافیاست، بخشی هم دغدغه های جغرافیاست. همه این چیزهایی که گفتم به خودتان نگیرید، چون برخی از آن ها حاصل نگاه حاکمیتی به مسئله جغرافیاست. آقای حضرتی ها فرموده بودند که یاقوت حموی، جغرافی دان بزرگ تاریخ، معتقد است که خدا اولین جغرافی دان تاریخ است. به هر حال با پیدایش بشریت و آفرینش عالم، مسلماً خداوند اولین جغرافی دان است. شما در آیات مکرر قرآن هم اگر نگاه کنید خداوند به نشانه های خودش که عمدتاً نشانه های جغرافیایی است، سوگند می خورد. چه کردیم با

مقاطع به عنوان درس عمومی تدریس می شود متأسفانه تصاویر غیرایرانی به کار برده شده است. برای مثال در بحث اینورژن تصویری از لس آنجلس آمده است. من سؤال این است که آیا ما این پدیده را در تهران نداریم؟ مثال دیگر در بحث زلزله است. مسلماً زلزله یک رویداد طبیعی است و در همه جای دنیا اتفاق می افتد. چرا آمار زلزله ها را دقیقاً تعداد تلفات و نفقات را مشخص می کردند (مثلاً در بوئین زهرا در سال ۱۳۴۱، دوازده هزار نفر کشته شده ذکر شده است)، اما آمار تلفات زلزله در سال ۸۱ صدها نفر و یا ده ها نفر نوشته شده است. با چه انگیزه ای این طور عنوان می شود؟ چون دانش آموزان امروز به علم و فناوری امروز آشنایی دارند و مثلاً آمار زلزله ملارد را با مشخص کردن نقطه اصلی زلزله در عرض دو دقیقه به دست آوردند. چرا امروزه که دانش آموزان ما امکانات به روز دارند، کتاب های جغرافیای امروز به روز نیستند، یعنی بنده که به عنوان یک معلم در کلاس تدریس می کنم، گاهی جرئت نمی کنم مطالب را بگویم از ترس اینکه دانش آموز به نوعی آن را به مضحکه بگیرد، چون مطالب را من در نیاز دانش آموزهای امروز نمی دانم. من این ضعف را در جغرافیای سال یازدهم که حالا به نوعی تخصصی تر می شود، می بینم. در حالی که ما جغرافیا را علمی برای زندگی و کاربردی می دانیم، ولی همچنان جغرافیا با آن نگاهی که خدمت شما عرض کردم پیش می رود. در نگارش جغرافیا به نوعی باید از دبیران استفاده شود. در بخش مبحث جغرافیای دهم که بحث آب و هوای آن را آقای یوسفی تألیف کردند فکر کنم به روزتر بود، چون ایشان تدریس می کنند، اما بقیه مطالب بسیار قدیمی است. این انتقادی بود که من داشتم. ممنون.

آقای دکتر عزیزی: من خیلی مختصر به سه بحث اشاره می کنم که فکر می کنم اگر روی آن ها تأمل شود، قاعدتاً خیلی می تواند اثرگذار باشد: یکی اینکه جغرافیا دیگر مثل دهه های ۶۰ و ۷۰ جذاب نیست و کتاب های جغرافیای ما هم جذاب نیست. به نظر می رسد که در حوزه کتاب های درسی بار علمی نسبت به سابق خیلی کاهش پیدا کرده است. الان متخصصان باید جمع شوند و راهکاری پیدا کنند، چرا که آثار منفی دارد. یکی از مؤلفه های این است که ما زمانی که معلم جغرافیا بودیم سه ساعت جغرافیا در برنامه گنجانده شده بود، ولی الان دو ساعت شده و قاعدتاً سال بعد یک ساعت می شود و بعد حذف خواهد شد. الان گروه های دیگر آمده اند و جغرافیا تدریس می کنند و این متأسفانه اشکال ایجاد کرده است. موضوع دوم اینکه در مجلات تخصصی جغرافیا، اگر امکان این باشد که بتوانیم با کشورهای توسعه یافته مثل فنلاند در حوزه آموزش جغرافیا روابط و مناسباتی داشته باشیم از نظریات و مدل های آنان می توانیم استفاده کنیم تا آموزش جغرافیا را جذاب تر کنیم. آنان دروس نظری و از جمله جغرافیا را کارآمد می کنند به گونه ای که تفکر کردن جدید و مدرن را به بچه ها آموزش می دهند. اگر این ها را بتوانیم در سیستم بیاوریم، می توان امیدوار به بهبود بود، در غیر این صورت به این وضعی که در حوزه جغرافیا داریم به نظر می رسد آینده خوبی نخواهیم داشت.

جغرافیا؟ جغرافیا ماهیت دارد، روش دارد، تفکر دارد. حالا دوستان فرمودند که ما برنامه داریم، دانش‌آموز داریم و رکن سومی هم داریم به نام محتوا. من یک پله بالاتر می‌روم و می‌گویم شاید از این بخش مهم‌تر این باشد که ما محتوای درس دانشگاهی داریم، دانشجوی داریم یا استاد دانشگاه. ما چه کردیم؟ اگر امروز معلمانی تربیت کردیم و به آموزش و پرورش فرستادیم و آنان نتوانستند آن رسالت واقعی جغرافیایی موردنظر خداوند را تحقق بخشند، چه باید کرد؟

متأسفانه شرایط به گونه‌ای است که اهداف موردنظر علم جغرافیا محقق نشده است.

جغرافیای امروز، سه چیز لازم دارد که ما امروز آن را دریغ کردیم: اول اینکه دیدگاه و تفکر جغرافیایی می‌خواهد که ما نداریم و هنوز هم ما همان تعریف سنتی جغرافیا را داریم بدون درنظر گرفتن این تغییرات شگرف و عظیم جغرافیایی. الان در دنیا چه تعاریفی دارند؟ دوستان هم دغدغه‌هایشان را در ارتباط با بحث کارآفرینی و اشتغال، میان‌رشته‌ای شدن فعالیت‌های مربوط به جغرافیا بیان کردند که ما اصلاً روی آن‌ها کار نمی‌کنیم. هنوز نگارش و آموزش ما در حوزه جغرافیا نگاه سنتی است و تا زمانی که داریم به آن نگاه سنتی عمل می‌کنیم این دغدغه‌ها همچنان وجود دارند و از بین نخواهند رفت. مقالاتی که در حوزه جغرافیا چاپ می‌کنیم اگر تفکر توسعه یافتن جغرافیا در آن‌ها وجود نداشته باشد، مطمئن باشید که با این‌گونه مقالات رشد جغرافیا هم رشد نخواهد کرد.

دوم اینکه جغرافیا روش دارد و نظام‌مند است. کدام یک از ما به روش‌های نوین تحقیق در حوزه جغرافیا مسلطیم؟ در کدام یک از دانشگاه‌های معتبر ما مثل تربیت مدرس، دانشگاه ما دانشگاه تحصیلات تکمیلی است؟ ما دانشجوی لیسانس نداریم و عمدتاً دانشجویان فوق‌لیسانس یا دکترا را تربیت می‌کنیم. این دیدگاه انتقادی در دانشگاه خود ما که من سال‌ها در آن تدریس می‌کنم وجود دارد. ما روش‌شناسی دقیق در حوزه جغرافیا نداریم و به دانشجویانمان هم یاد نمی‌دهیم تا بتوانیم بر مبنای آن تحقیق‌هایی را انجام دهیم و در «رشد جغرافیا» چاپ کنیم تا این روشمندی در آن وجود داشته باشد.

سوم اینکه امروزه جغرافیا تکنیکی‌ترین علم دنیاست. با اینکه ما برخورد نامناسبی در حوزه جغرافیا داشتیم امروز تکنیک، اصل و اساس آموزش جغرافیاست. من به‌عنوان کسی که هم در حوزه آمار و هم در تکنیک‌های تصمیم‌گیری کار کرده‌ام، دریافته‌ام که اگر ما می‌خواهیم در حوزه جغرافیا خوب عمل کنیم به ناچار باید برویم و تکنیک یاد بگیریم. ما در این حوزه نقص داریم و اگر آن را تقویت نکنیم همین وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد. من فکر می‌کنم در حوزه آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها مسائلی وجود دارد که باید درباره آن‌ها بحث کرد. به هر حال همه این‌ها باعث می‌شود که ما معتقد باشیم آموزش و پژوهش در جغرافیا نقص دارد. اما چون این نقص در طول زمان باقی مانده و تکرار شده است، به راحتی نمی‌توان آن را برطرف کرد و به‌نوعی الگویی که باید وجود داشته باشد تا آثار خودش را در جغرافیا نشان بدهد، باید کامل و بی‌نقص باشد. درباره مجله «رشد جغرافیا» هم با تمام احترامی که برای تمام شماره‌های آن قائلم، اما در یک مقایسه جهانی ضعیف عمل می‌کنیم. تقصیر

شما هم نیست. ما ناچاریم که در این حوزه فعالیت بکنیم به دلیل نقصی که خدمتان عرض کردم و این اجتناب‌ناپذیر است و ما احساس می‌کنیم که دور باطل می‌زنیم و شاید به بدیهی‌ترین اصولی که باید به آن توجه شود توجه نمی‌کنیم. بدبین نیستیم، حرکت‌هایی را شروع کرده و کوشیده‌ایم نگاه‌های جدیدی در آموزش عالی داشته باشیم و تغییرهایی را در سرفصل‌ها ایجاد کنیم. امروز اگر نسل سوم دانشگاه‌ها مطرح می‌شود، دانشگاه تربیت مدرس در حقیقت پیشگام است و از دانشگاه‌هایی است که آموزش و پژوهش را پشت سر گذاشته و وارد مرحله جدیدی به نام کارآفرینی شده است. ما در حال تقویت این جنبه هستیم و به‌عنوان دانشگاه کارآفرین، امیدواریم ان‌شاءالله نسل جدیدی با آن دیدگاهی که خدمت شما عرض کردم تربیت شود و وارد سیستم و گردونه آموزش و پرورش بشود. اگر چنین شود، می‌توانیم در مجلات جغرافیا از این افراد مقالاتی را ببینیم که از کیفیت بسیار بالایی برخوردارند.

آقای ولی‌الله نظری: آقای

دکتر، من معذرت می‌خواهم ما شما را متولی قرار می‌دهیم برای تولید محتوا در مجلات رشد و کتاب‌های درسی. از نگاه‌های مختلف نقد شد که البته باید تعریف و تمجید هم بشود. به هر حال کسانی که کتاب می‌نویسند سختی‌های بسیار می‌کشند. آقای دکتر، کتاب‌های



درسی مقاطع مختلف مخصوصاً کتاب جغرافیای مقطع دهم را من می‌خواهم از دیدگاه دیگری نقد کنم و آن بُعدی که شما فرمودید، یعنی بُعد آموزشی و بُعد محتوا. همه ایرادهایی که دوستان فرمودند از نظر علمی و شکلی باید درست شود، اما باید یک هدفی را دنبال کنند و یک تفکری پشت آن باشد یا حداقل از نگاه یک مکتب جغرافیایی نوشته شده باشد. خوب تعریف اولین درس در کتاب جغرافیا را از دیدگاه اکولوژی تعریف می‌کند که همان رابطه انسان با محیط است. درس دوم از نگاه پوزیتیویستی روش درس‌ها را می‌گوید و در واقع همه نگاه توصیفی است. در اینجا دانش‌آموز هم هیچ فعالیتی برای اینکه توصیف را بنویسد ندارد و این نگاه غالب و توصیفی است، اما یک نقدی به دوستان دارم و آن اینکه بین خاطره‌نویسی و گزارش‌نویسی و توصیف فرق وجود دارد. همه‌جا می‌گوییم جغرافیا علم توصیف زمین است، اما با شیوه نگارش توصیف تقریباً در هیچ کتاب درسی جغرافیا و حتی ادبیات آشنا نمی‌شویم که فرق بین گزارش‌نویسی و یک توصیف جغرافیایی و یک خاطره‌نویسی چیست؟ یا فعالیتی داده نشده که شما براساس آن از دانش‌آموز ابتدایی یا دبیرستانی بخواهید یک مکان کوچک یا بزرگ را توصیف کند. حتی یک نمونه شیوه نگارش توصیفی را ما در کتاب‌ها نمی‌بینیم. این نگاه‌های مختلف در کتاب‌های درسی وجود دارد، مخصوصاً در جغرافیا که باید تمام دیدگاه‌ها در آن دیده شود. در واقع باید چیزی بنویسیم که دانش‌آموز به آن علاقه‌مند شود. من به‌عنوان یک معلم سرکلاس می‌بینم که اگر دانش‌آموز را

یک مقدار به سمت جغرافیا ببریم زده می‌شود یا اگر خیلی ساده باشد ارزش آن کم می‌شود. ما آنچه را از جغرافیا انتظار داریم و آن چیزی را که در جامعه است و آن نگاهی را که می‌خواهیم به بچه‌ها القا کنیم ابتدا باید در محتوای کتاب‌های درسی منعکس کنیم که من احساس می‌کنم کمتر به آن توجه شده است.

دکتر حضرتی‌ها: برای من بسیار باعث خوشبختی است که در جمع همکاران قدیمی خودم هستم. واقعیت این است که نه تنها میراث فرهنگی، بلکه تاریخ در بستر جغرافیا اتفاق می‌افتد. بخشی از آنچه ما به دنبالش هستیم شاید توانا تر از معلمان و دبیران جغرافیا برای تحقش سراغ نداشته باشیم. من به چند موضوعی که احساس می‌کنم قابلیت طرح دارند اشاره می‌کنم: یکی بحث شهر است. وقتی که موضوع جغرافیا مطرح می‌شود طبیعتاً بیشتر موضوعات طبیعی مورد توجه قرار می‌گیرد. به هر حال بخش عمده‌ای از جغرافیای انسانی ما در شهرها زندگی می‌کنند و اساساً حقیقتی به نام شهر الان از ساحت اندیشه ما دور شده است. شهرهای ما محل آزمون و خطاهای بسیار مهمل واقع شدند. من اگر به هفتاد سال قبل برگردم یک شهرداری می‌آید به قزوین، یک تصمیم‌هایی می‌گیرد که یک فقره‌اش تخریب هفت دروازه از نه دروازه شهر، هفت کاخ از مجموع دولت‌خانه صفوی است که به جای آن یک زمین فوتبال یا یک دبیرستان درست می‌کنند؛ خسارت‌هایی که هیچ‌گاه جبران نخواهند شد، حتی یک آجر آن. اگر بنایی مثل ایوان نادری یا دیوان‌خانه یا قصر عالم‌آرا یا عمارت خورشید خراب شود، دیگر هیچ‌گاه خوابش را هم نمی‌توانیم ببینیم. در همین سال‌های اخیر به اسم توسعه شهری، شهر قزوین مورد تاخت و تاز سوداگران قرار گرفت و آنچه سرمایه‌های شهری ما بود از بین رفت. من از شما سؤال می‌کنم که می‌دانید خانه ضربی کجا بوده است؟ هیچ‌کس نمی‌داند خانه ضربی نه سال پیش خراب شد؛ خانه‌ای که شاید اصلاً نظیر آن را در قزوین نداشتیم. یک خانه شخصی بود. ولی یک خانه تمام‌عیار دارای اندرونی و بیرونی و هیچ‌کس هم به روی مبارکش نیاورد. اینکه ما نمی‌دانیم در پیرامون ما چه می‌گذرد، یک نکته است. بسیاری از این تصمیم‌ها در اتاق‌های در بسته گرفته می‌شود که هیچ‌یک از ما اخبارش را دریافت نمی‌کنیم و هنگامی که یک فاجعه روی می‌دهد شاید خبردار بشویم. خیلی اوقات چون در معرض بارش رگبار فاجعه‌ها هستیم ذهن ما متوجه این اخبار نیست. به خاطر همین می‌خواهم بگویم توجه به شهر در کتاب‌های درسی بسیار اهمیت دارد و اینکه واقعاً جهان تغییر کرده، دانش‌ها تغییر کرده‌اند و نگاه‌ها دارند نو می‌شوند. در چنین زمانه‌ای ما هنوز داریم فکر می‌کنیم که اگر معابر شهری‌مان را تعریض بکنیم به توسعه می‌رسیم یا نه، در حالی که اگر به ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، یونان یا کشورهای در حال توسعه بروید، شهرهایشان را خوب حفظ می‌کنند. ما نسبت به این مسئله خیلی ضعف داریم و فکر می‌کنم بخشی از آن به آموزش و پرورش بر می‌گردد برای اینکه بتواند قضیه را مهار بکند. یک نیروی عظیم و کارآمد متشکل از معلمان و جوانانی که دانش‌آموزان این معلمان هستند، می‌توانند بسیار نقش‌آفرین باشد، حداقل ترمز این قطار تخریب را این‌ها می‌توانند بکشند، اما متأسفانه نسبت به این مسئله توجه و دقت لازم نشده است.

البته راجع به شهر من خیلی حرف دارم از جمله اینکه شهر چقدر برای شهرنشین‌هاست و چقدر برای کسانی است که صرفاً شهر را عرصه‌ای برای سوداگری‌های خودشان می‌بینند. اما روستاهای ما هم سرنوشت بهتری از شهرهایمان ندارند. مدیران شهری ما که مثلاً پانزده سال پیش می‌رفتند کیش یا پول‌دارترها که می‌رفتند دُبی، می‌آمدند و شهرهای ما را می‌خواستند مثل کیش و دُبی کنند. یک وقت ما می‌دیدیم که در شهری مثل قزوین و بعد کرج، زنجان، همدان، رشت، رضوان‌شهر، آستارا و... نخل‌های الکتریکی کاشته‌اند. خیلی فاجعه است. روستاهای ما می‌خواستند روستاهایشان را مثل شهرهای بی‌دروپیکر و کپی شده ما بکنند و ما الان کمتر روستایی را پیدا می‌کنیم که یک منظر اصیل و طبیعی داشته باشد. یک چندی پیش یک گروهی می‌خواستند فیلم مستندی را درست بکنند و دنبال یک روستا می‌گشتند. ما یک ارزیابی کردیم و پس از جست‌وجو در تمام الموت یک روستا پیدا نکردیم که شیروانی بی‌دروپیکر در آن نباشد. به هر حال من فکر می‌کنم الان بیش از ۵ سال است که یک نقطه در شعاع ۵۰۰ متری پیدا نمی‌کنم که در آن پلاستیک نباشد تا بروم آنجا و عکس بگیرم. در عمق بیست کیلومتری جنگل (اگر جنگلی باقی مانده باشد) شما نمی‌توانید یک جا پیدا کنید که در شعاع پانصد متری آن پلاستیک نباشد. این اتفاق‌ها را به نظر من باید در آموزش و پرورش منعکس کرد و راه‌حل آن‌ها را در آنجا جست. اگر ما و نسل مدیرانی مثل ما که این ندانم‌کاری‌ها و این فاجعه‌ها را رقم زدند، محصول آموزش و پرورش هستند، به خاطر این است که من خودم بیست سال در تربیت معلم تدریس کردم و همه مدیران فعلی شاگردهای خود ما هستند. اما از اینکه به هر حال ما نمی‌توانیم یک نظام کارآمد داشته باشیم، بسیار متأسفم. بنده همیشه بعد از رفتن به موزه آموزش و فرهنگ افسرده می‌شوم چون مقایسه می‌کنم که در آن زمان با کمترین امکانات سیستم خلاق و کارآمدی داشتند و الان با این همه ابزار که داریم چقدر ناکارآمدیم. در خاطرات علی‌اصغر خان حکمت آمده است زمانی که حکمت وزیر آموزش و پرورش بوده، همه معلم‌های ایران را به نام می‌شناخته است. یک‌بار من سؤال کردم که استاد این اغراق نیست، گفتند: نه، ایشان در هر ولایتی که می‌رفت به تعبیر خودش، رسمش این بود که یک روز از معلم‌ها می‌خواست بیایند و کنفرانس بدهند. یک‌روز که آمد قزوین، به دانش‌آموزان گفتند بیایند و گوش بدهند. معلم‌ها آمدند تک‌تک صحبت کردند. بعد گفت پارسال اینجا یک نفر بود به نام کوچک‌پور، او کجاست؟ بعد مشخص شد که این آقا آمادگی نداشته و گفته من بیمار هستم. بعد آقای حکمت گفته شب برویم عیادتش، معلم ماست، این قدر ارتباط‌ها بین وزیر و معلم نزدیک بوده است و مسلماً محصول چنین ارتباطی می‌شود همان که دیدید و الان این فاصله‌ها و این مسائل ایجاد می‌شود. خب، جبران‌ش هم به همان نسبت دشوار است.

یک بحث دیگری که حالا من می‌خواهم عرض کنم هفته گردشگری است. ببینید ما نتوانستیم ناصر خسرو را به عنوان یک جهانگرد معرفی کنیم. افراد معروفی که حداقل سیصد چهارصد سال پس از ناصر خسرو معروف شدند، مثل ابن بطوطه و مارکوپولو، همه به عنوان جهانگرد معرفی شدند و سفرنامه‌هایشان بیشتر از ناصر خسرو شهرت یافت. ما ناصر خسرو را به عنوان یک جهانگرد

معرفی نکردیم، بلکه از دید ما یک شاعری است که فقط صبح تا شب به خلیفه بدوبیراه می‌گفته و دیگر هیچ‌وجهی از زندگی او را نمی‌دانیم، در حالی که ناصر خسرو جهانگرد برای دانش‌آموز می‌تواند خیلی جذاب و مدلی بسیار خوب باشد. حتی یک پویانمایی از ناصر خسرو نساختیم، در حالی که همین بچه‌های ما با دیدن پویانمایی‌های گوناگون مارکوپولو را جهانگرد می‌دانند. در حوزه گردشگری هیچ هدف‌گذاری نمی‌شود. بنیان‌های گردشگری قاعدتا باید در آموزش و پرورش نفوذ بکند، چه در کتاب‌های درسی و چه در کتاب‌های دیگر. باید تفاوت‌های دقیق بین سفرنامه، خاطره و گزارش سفر را روشن و آن‌ها را از هم تفکیک کنیم. با تمام این احوال من حس می‌کنم آموزش و پرورش، تنها جایی است که می‌توانیم برای تغییر و اصلاح به آن امید ببندیم، یعنی اگر بناست که این روند غلط شصت، هفتاد ساله گذشته به روندی درست تبدیل شود، شاید تنها جایی که می‌شود به آن امید داشت آموزش و پرورش است، هرچند بسیار دیر و هرچند بسیار سخت.

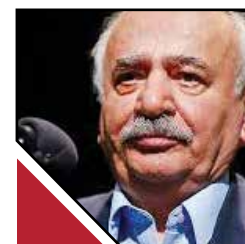
خانم سارا مقصودی: یک

مشکل اساسی که در اکثر نهادهای ما وجود دارد، این است که این نهادها بسیار درون‌گرا و درون‌سازمانی عمل می‌کنند. امشب اتفاق بزرگی افتاد و آن، اینکه بزرگوارانی از نهادهای مختلف و اساتید بزرگ تاریخ و جغرافیا و اساتید بزرگوارانی از استان قزوین و سایر نهادها در این جمع هستند. من به‌عنوان یک پیشنهاد خیلی دوست داشتم این اتفاق در همه استان‌های ما رخ دهد و بچه‌ها در ضمن اردوهای تفریحی به استان‌های دیگر بروند، اگر سازمان‌ها بتوانند با هم این ارتباط را برقرار کنند. ما انجمن جغرافیا را داریم که به‌عنوان یک ان‌جی‌ا (NGO) فعالیت می‌کند. یکی از گرایش‌های شاخه جغرافیا گردشگری است و همکاران علاقه‌مندی در این رشته هستند که دوست دارند همکاری کنند، اما باید بستری فراهم شود تا این کار را انجام دهند. به جای اینکه بچه‌ها را بفرستیم استان‌های دیگر، چه بهتر آنان با همین مفاخری که در استان وجود دارند و با عناصر شاخص فرهنگی در همین جا آشنا شوند که این کار هم به گردشگری استان کمک می‌کند و هم به بحث درآمدزایی. پیشنهاد بنده این است.



آقای دکتر تکمیل همایون: به‌نام خدا، حقیقت این است که

وقتی دوستان از من دعوت کردند به اینجا بیایم فکر می‌کردم برای برنامه دیگری است؛ شام می‌خوریم و بعد یک موسیقی گوش می‌دهیم، ولی یک دستاورد دیگر نصیب من شد و مانند جلساتی بود که ما در انجمن جامعه‌شناسی داشتیم. آن‌ها نیز همین حرف‌ها را می‌زنند، یعنی



همین چیزهایی که فرمودید، نبودن تفکر، نبودن روش و ... همه‌گیر است و علوم مختلف همین بیماری را دارند، ولی جغرافیا را به این صورتی که استانی باشد من در تهران ندیدم و این خیلی برایم امیدبخش بود که معلم‌های جغرافیا جمع شوند و خودشان نواقص کار خودشان را بگویند و خودشان بخواهند درمان بکنند. این خیلی امیدبخش و خوب بود. بنده چه در جغرافیا و چه در تاریخ اگر بخواهم دستی داشته باشم می‌گویم بالاخره این جامعه یک مکانی هم دارد یا این تاریخی که اتفاق افتاده به‌هر حال در یک مکان‌هایی بوده است، این، یعنی جغرافیا؛ و به هیچ‌وجه من‌الوجه آشنایی با جامعه‌شناسی و تاریخ بدون شناخت جغرافیا تحقق پیدا نمی‌کند و اصلاً علم نمی‌تواند وجود داشته باشد. آثاری که جغرافیا در جامعه دارد این‌هاست. اگر این‌ها را از من بپرسند و بگویند حالا تعریف کن که جغرافیا چیست، من مثلاً به مسئول یک روزنامه ارجاع می‌دهم. حالا من نمی‌خواهم صحبت کنم چون تخصصی در این کار ندارم، فقط می‌خواهم یک استفاده علمی از این جلسه برای ایران بکنم و امیدوارم که پاسخ مثبتی هم بشنوم. چندین سال پیش در آن دفتر کوچکی که ما در تهران داشتیم (دفتر پژوهش‌های فرهنگی) صحبت این بود که این مجموعه (چه می‌دانم؟) چاپ کشور فرانسه، چه رسالتی دارد. مثلاً هنگامی که من بچه بودم یاد می‌آید که این مجموعه چاپ می‌شد، گاهی خوب بود، گاهی سطحی بود، حتی روان‌شناسی اجتماعی‌اش را مرحوم دکتر کاردان ترجمه کرده بود و ما در دانشگاه می‌خواندیم، در حالی که مجموعه «چه می‌دانم؟» کتاب‌هایی است برای طبقات متوسط تا از این علوم و دانش‌ها استفاده بکنند. بعضی از چیزهایی که برای متخصصان خیلی سطحی است، مثل اسلام از مجموعه «چه می‌دانم؟» که برای من خیلی سطحی است، ولی وقتی یک فرانسوی آن را می‌خواند خیلی خوشش می‌آید، زیرا او از فرهنگ و تمدن اسلامی هیچ چیز نمی‌داند، یا مثلاً در مورد ایران هم اگر می‌خواندیم همین‌طور بود. بعد فکر کردیم یک مجموعه مثل «چه می‌دانم؟» فرانسوی در ایران انجام دهیم، بعد دوستی که با او همکاری می‌کنیم گفت اسمش را بگذاریم «از ایران چه می‌دانیم؟». در فرانسه شاید کتاب‌های مجموعه «چه می‌دانم؟» به دوازده یا پانزده هزار موضوع رسیده باشد، ولی ما نمی‌توانیم این کار را در ایران بکنیم. برای اینکه مثلاً ما چه چیز از آفریقا می‌دانیم چون چیزی نمی‌دانیم و مجبوریم ترجمه کنیم، اما نمی‌خواستیم ترجمه کنیم و می‌خواستیم فقط تألیف باشد.

به همین دلیل گفتم «از ایران چه می‌دانیم؟» و امید زیادی هم نداشتیم جز توکل به خدا. الان صدوپنجاهمین کتاب را من تصحیح کردم و به قزوین آمدم که صدوپنجاه عنوان کتاب را که بعضی از آن‌ها به چاپ پنجم، هفتم و حتی دهم رسیده است، معرفی کنم. مثلاً کتاب «تاریخ ایران در یک نگاه» را من نوشتم که به چاپ دهم هم رسیده است و هر چاپ آن ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ چاپ شده است. چنین کتاب‌هایی در جامعه رونق پیدا می‌کند. البته این کتاب را اگر آقای حضرتی‌ها بخواند شاید برایش چیز تازه‌ای نداشته باشد یا هر یک از شما، اما برای توده مردم بسیار مهم است و این، علم را به جامعه می‌برد. حالا برای جغرافیا ما هر کاری که می‌کنیم هیچ موفق نمی‌شویم، برادر من دکترای جغرافیاست، ولی او هم کاری

نتوانست بکند. غرض از همه آنچه گفتیم این است که الان شنیدم یکی از دوستان گفت جغرافیای ایران، مثلاً کتابی راجع به جغرافیای ایران بنویسیم که این نه برای استادان جغرافیاست، نه برای آن‌ها که می‌خواهند محقق جغرافیا شوند. می‌خواهیم به مردم ایران بگوییم که «جغرافی چیست؟» یا «جغرافیای ایران چیست؟» و این را ببرید در جامعه که من مسلم می‌دانم به چاپ دوم و سوم هم می‌رسد، یعنی یکی از راه‌های حل مشکلات جغرافیایی شما این است که این علم در جامعه و در زندگی مردم هم برود و بعد به دنبال کتاب‌های تخصصی جغرافیا باشد. حالا اگر امشب به من محبت کنید و بگویید آقا ما می‌نویسیم، این کتاب هم یک حد و حدودی دارد، یعنی *نزهة القلوب* را فقط اهلس می‌خوانند، حتی کتاب فلسفی مثلاً *سیر حکمت* را دیگر مردم نمی‌خوانند یعنی مختص آن‌ها نیست، ولی اگر یک کتاب کوچک باشد، مردم می‌خوانند و استقبال می‌کنند.

مثلاً کتاب «تخت جمشید» از همین مجموعه شش، هفت بار چاپ شد حتی ما گفتیم امام رضا(ع) هم برای ما ایرانی‌هاست یک کتاب به نام امام رضا(ع) هم نوشتیم که الان به چاپ سوم رسید. این کتاب صدوبیست صفحه خواهد شد، یعنی یک نفر از شما کمک بکند و در صدوبیست صفحه جغرافیای ایران را معرفی کند و بنویسد ما بلافاصله آن را چاپ می‌کنیم. اگر امشب این را به من بدهید تا نمایشگاه کتاب می‌توانیم آن را چاپ کنیم.

آقای دکتر شایان: می‌خواهم

تبریک بگویم به همه دوستانی که اینجا حضور دارند. اگر دوازده دقیقه دیگر دوام بیاورند، پانزده ساعت کار مفید انجام داده‌اند. واقعاً فکر نمی‌کردم که دوستان ما این قدر علاقه‌مند و سرحال باشند که بتوانند در این ساعت شب، نظریات عالی و خیلی هیجان‌انگیز ارائه کنند و آقای دکتر هم این نظرات را تکمیل و پیشنهاد



خیلی ارزشمندی ارائه کردند و آن هم نوشتن کتاب جغرافیای ایران به زبان ساده و برای عموم مردم است. واقعاً یکی از وظایفی که ما برعهده داریم ترویج علم برای جامعه معمول ماست اینکه فقط بتوانیم به زبان انگلیسی مقاله بنویسیم و در مجلات علمی پژوهشی آن را منتشر کنیم و کتاب‌هایی بنویسیم که غیر از خودمان و چند نفر از متخصصان چیزی از آن سر در نیاورند و نتوانند مطالبشان را بفهمند، هنر چندان بزرگی نیست؛ هنر آن است که به زبان ساده بتوانیم در عین علمی بودن مطالب را به جامعه خود منتقل کنیم تا آن‌ها هم بتوانند بهره‌برداری کنند و بدون تحصیلات آکادمیک آن را بفهمند. امیدوارم نظرات شما مورد توجه نویسندگان حاضر در جمع قرار بگیرد، ولی ما قول نمی‌دهیم، چون قول‌هایی که از ۱۲ شب به بعد داده می‌شود معمولاً قول‌هایی از سر حواس پرتی است. اما من یک گرفتاری اینجا پیدا کردم. ما آمده بودیم به خاطر جناب حمدالله مستوفی یا همان حمدالله بن محمد بن نصر که شغلش مستوفی و اهل قزوین بوده است و ببینم مطالبی که یاد می‌گیرم و چیزی از صحبت دوستان می‌فهمم اما صحبت‌هایی که اینجا مطرح شد یک

دانشگاه را زیر سؤال برد و من هم یک بار دیگر به عنوان سردبیر مجله زیر سؤال رفتم. دیدم در یک زمانی دبیر جغرافیا در دبیرستان‌ها بودم و فعالیت‌های آن موقع را در نظر گرفتم و الان هم که دارم برای مجلات رشد مطلب می‌نویسم فکر کردم آیا آنجا هم وظیفه‌ام را به درستی انجام می‌دهم یا نه. دیدم جواب دادن به این‌ها در ساعت ده دقیقه به دوازده شب یک کمی دشوار است. برای همین فقط می‌خواهم به چند نکته اشاره کنم:

یکی اینکه از آقای دکتر طاهری که هم‌اتاقی من و همکار عزیزم بوده تشکر کنم که یک دید منصفانه را اینجا رعایت کرد و به ما ارائه کرد. دیدید که هم در بحث تئوری‌ها و هم در زمینه روش‌ها و هم در زمینه تکنیک‌ها قبل از اینکه دیگران را متهم کند خودش را به عنوان یک معلم متهم کرد. ما هم وقتی می‌بینیم یک چنین فاصله‌ای بین خودمان، دانش‌آموزانمان و دیگران وجود دارد باید بدانیم که تقصیر خود ماست. درست است که جامعه سازگاری ندارد، زمان کم است، حقوق کم است ولی باید ببینیم خود ما از این وسط چه می‌توانیم بیرون بکشیم و به جامعه‌مان کمک کنیم. ما باید خودمان را زیر سؤال ببریم. یک بار رفته بودم در یک جاده‌ای در منطقه‌ای دور دست و هنگامی که خواستم به یک محلی بروم از اتومبیل پیاده شدم. با اولین آقایی که از کنارم گذشت سلام و احوال‌پرسی کردم و نشانی پرسیدم. نتوانست آن چیزی را که می‌خواست بگوید. من اولین کسی را که متهم کردم خودم بودم. حالا هم به خودم می‌گویم که نتوانستی آنچه را که باید در کتاب جغرافیا برای بچه‌ها بنویسی، که وقتی می‌خواهی نشانی به بچه‌ها بدهی از چه کلماتی استفاده کنی. چشم‌ت کور، چون نتوانستی آنچه را که باید، به بچه‌ها منتقل کنی. اگر بتوانیم یک انگیزه‌ای برای حرکتمان باشیم خیلی خوب است.

از آقای دکتر پورطاهری هم که امروز آمده بود به من سریزند، ولی گیر افتاد. همه مواردی که فرمودند آقای دکتر چوبینه اینجا یادداشت کردند. سؤالات خوب و مطالب ارزنده‌ای مطرح شد، فکر نمی‌کنم کسی توقع داشته باشد در اینجا من و دکتر چوبینه به عنوان مجله رشد جغرافیا پاسخ‌گوی این سؤالات باشیم. برخی از این‌ها به ما مربوط است. ما آنجا مقالاتی را که نویسندگان برای ما می‌فرستند نگاه می‌کنیم ببینیم که با ضوابط و اساسنامه و اهداف مجله سازگاری دارد یا خیر، آن‌ها را انتخاب می‌کنیم و به داوران می‌دهیم و نظرات داوران را می‌گیریم، سپس در هیئت تحریریه مطرح می‌کنیم و بالاخره بعضی‌ها را که از آن صافی‌های مورد نظر اساسنامه گذشته‌اند انتخاب می‌کنیم و سعی می‌کنیم به نوبت آن‌ها را در مجله چاپ کنیم. اگر مطلب خوبی در آن چاپ نمی‌شود مشکل از نویسنده ماست و اگر مطلب خوبی هست باز هم از نویسنده ماست. اگر می‌خواهید مجله خوب شود می‌توانید مطلب برای ما بنویسید اگر سایر موارد را رعایت کنید. دوستان اگر می‌خواهند مجله را خوب ببینند باید خودشان را در آن ببینند.

برای اینکه سرتان را درد نیاورم آخرین حکایت را بگویم: سرمقاله شماره ۱۲۰ (سخن سردبیر) را ساعت پنج صبح خواندم. دقیقاً همان مطالبی که در سرمقاله مجله شماره ۱۲۰ رشد جغرافیا نوشته شد، الان در صحبت‌های شما بود. شب همه شما بخیر. از همه شما تشکر می‌کنم.